

خیال زلف تو پختن نه کار هر خامی است
که زیر سلسله رفتن طریق عیاری است
«حافظ»

۷۵

دیگر از رازهای نهانی شعر حافظ، پیوند دیرینه و نامرئی آن است با سنن مردم که خود از ویژگی‌های هر اثر هنری پایداری می‌تواند باشد. حافظ در بسیاری از اشعارش از آداب و رسوم مردم سود جسته و از آنها به زینده‌ترین وجهی در زیباتر شدن ایهامات و اشارات بهره برده است که به ابیاتی در این زمینه اشاره می‌شود:

در قدیم برای بریدن تب بیمار چتین می‌کرده‌اند، به طوری که بیمار متوجه نشود یک سینی نزدیک او نگاه می‌داشته‌اند و گلوله‌ای گلین را در چله کمان نهاده به سینی می‌زده و عقیده داشته‌اند در اثر همان ترسی که با این کار غفلتاً به بیمار دست می‌داده تب او قطع می‌شده است. این کار هنوز هم در ایلات جنوب مرسوم است و به آن (سونجی‌گیری) گویند.^(۱)

«باچشم و ابروی تو، چه تدبیر دل کنم
وه زین کمان که بر سر بیمار می‌کشی»

در قدیم برای جلب نظر معشوق بر این باور بودند که اگر نام او را بر نعل اسبی

۱- دیوان خواجه حافظ شیرازی، به اهتمام زنده یاد ابوالقاسم انجوی شیرازی، چاپ دوم، ص ۹۵.

بنویسند و نعل را زیر آتش کنند، یار دچار بی‌قراری و اضطراب عاشقانه شده و فریفته و دل‌بسته عاشق می‌شود.

«در نهانخانه عشرت صنمی خوش دارم
کز سر و زلف و رخس، نعل در آتش دارم»

در قدیم برای رفع قضا و بلا و دفع چشم زخم، دعایی را که تعویذ می‌نامیدند بر کاغذ یا پوستی ظریف و نازک، مانند پوست خشک شده کدو می‌نوشتند و آن را بر بازوی شخص می‌بستند یا به گردنش حمایل می‌کردند و عقیده داشتند که با این کار شخص را از آفت چشم زخم که هنوز هم به عنوان نظر زدن از آن نام برده می‌شود حفظ می‌کند.

«ای دوست، دست حافظ، تعویذ چشم زخم است
یا رب ببینم آن راه، در گردنست حمایل»

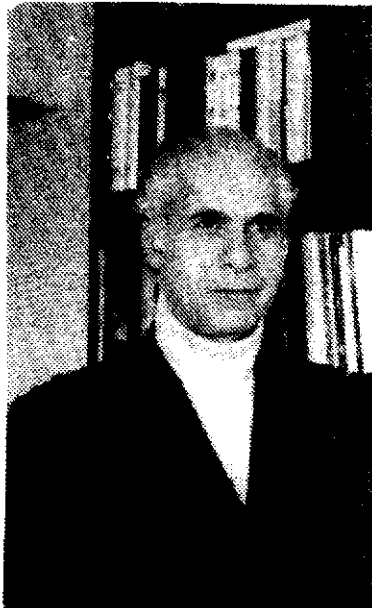
در گذشته‌ها امرا و حکام و پادشاهان به بعضی از یاغیان و گردنکشان تأمین می‌دادند تا آنها مطمئن باشند که کشته نخواهند شد و خود را تسلیم کنند. این تأمین‌گاه با اهدای انگشتری انجام می‌گرفته است. زینهار همان تأمین است.

«از لعل تو گر یابم، انگشتری زینهار
صد ملک سلیمانم، در زیر نگین باشد»

از شیوه‌های تربیت قدیم، تربیت عیاری بوده است. عیاران روش‌هایشان با گذشت زمان با تصوف یکی شده و به صورت «جوانمردی» و «فتوت» متجلی گردیده است. اصل مهم جوانمردی عبارت بوده است از: یکی هر چه را که بگویی، انجام دهی، دیگر آنکه در قول و فعل، راستی و صداقت و یکرویی را نگهداری و سوم در همه حال شکیبایی باشی و شکیبائی را به کارگیری. و حافظ به صور گوناگون از عیاران و منش آنها که بر اساس سه رکن بالاست نام برده است.

«خیال زلف تو پختن نه کار هر خامی است
که زیر سلسله رفتن طریق عیاری است»

در گذشته‌های دور، در ایام نوروز، برای تفریح و شادمانی بیشتر شخص بسیار



ه صادق همایونی

حقیقی را امیر یا شاه می خواندند و بر تخت می نشاندند. در طی چند روز حکومت، این امیر عاریتی فرامین و دستوراتی می داد که به اجرا گذاشته می شد، تنبیه، زندان، اخذ مال به عتف، و گاه بدل و بخشش های بی حساب و کتاب از جمله آن فرمانها بود اما با پایان گرفتن چند روز عید و همین که مراسم نوروزی خاتمه می یافت قضیه تمام بود و اوضاع به حال عادی بازمی گشت و این امیر پوشالی بود که باید خود را پنهان کند.

«سخن در پرده می گویم، چو گل از پرده بیرون آید

که بیش از پنج روزی نیست حکم میر نوروزی»

در ایام قدیم رسم بوده است مظلومان جامه ای کاغذین می پوشیده اند و موضوع دادخواهی و شکایت خود را بر آن می نوشته و در پای علم داد می ایستاده اند. حاکم شهر آنان را بشناسد و به دادشان برسد. (۱)

«کاغذین جامه به خوناب بشویم که فلک

رهنمونیم به پای علم داد نکرد»

حرز دعائی است که برای پیشگیری از خطر به گردن می‌آویزند و یا بر بازو می‌بندند، نظیر تعویذ.

«آن پیک نامور که رسید از دیار دوست
آورد حرز جان زخط مشکبار دوست»

آیه شریفه «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزِلُّوكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَنْجُوثٌ» گویند زمانی بر پیامبر گرامی اسلام نازل شد که جمعی از دشمنان شور چشم می‌خواستند ایشان را چشم زخم بزنند که با نزول آیه و قرائت آن، چشم زخم‌ها بی اثر شد. حافظ به چشم زخم کرارا اشاره کرده است.

«معاشران گره از زلف یار باز کنید
شی خوش است بدین قصه‌اش دراز کنید»
«حضور مجلس انس است و دوستان جمعند
و آن یسکاد بخواستید و در فراز کنید»

«می‌کشیم از قدح لاله شرابی موهوم
چشم بد دور که بی مطرب و می مدهوشیم»

«خوش خرامان می‌روی چشم بد از روی تو دور
دارم اندر سر خیال آنکه در پا می‌رست»

«از چشم زخم دهر مبادت گزند از آنک
در دلبری به غایت خوبی رسیده‌ای»